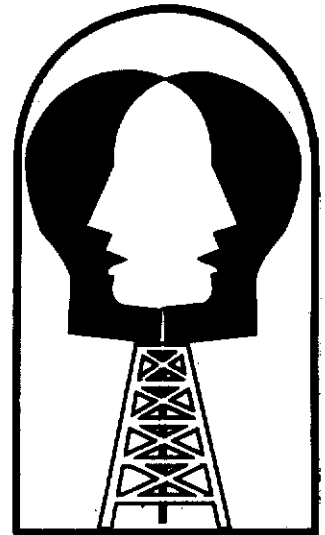


دومین بخش از گزارش میزگرد دربارهٔ یارانه انرژی



# یارانه سوخت و حاکمیت دولت



(از راست به چپ) ازبک نصیر  
دکتر شمس اردکانی  
مهندس خسرو یزاده  
دکتر برکشلی  
مهندس ایرانی

یارانه انرژی از بحث‌انگیزترین مسائل مربوط به اقتصاد انرژی است. بعضی از کارشناسان طرفدار حذف کامل یارانه‌اند، هر چند که می‌دانند نتیجه آن افزایش شدید قیمت انرژی در کشور خواهد شد. بعضی دیگر از کارشناسان خواستار افزایش یارانه، و در نتیجه پائین نگهداشتن هزینه‌های انرژی مصرف‌کننده هستند. و حتی کارشناسانی هستند که می‌پرسند «کدام یارانه؟» زیرا به زعم آنها در حال حاضر یارانه‌ای داده نمی‌شود، و لازم است که داده شود.

در میزگردی که برای تبادل نظر در این باره از طرف انجمن اقتصاد انرژی ایران تشکیل شد، نظرهای متفاوت کارشناسان به بحث گذاشته شد و گزارش بخشی از آن در شماره پیشین اقتصاد انرژی چاپ شد. در اینجا دنباله آن گزارش را می‌خوانید؛ اما پرونده یارانه انرژی همچنان مفتوح است و اقتصاد انرژی آماده است تا نظر سایر کارشناسان کشور را به صورت بازتاب مسائل مطرح‌شده در میزگرد، یا مستقل از آن در شماره‌های آینده خود چاپ کند.

پرداخت سهم انرژی در اقتصاد ملی، نقض حاکمیت ملی و ضد عدالت اجتماعی است.

## انطباق با سیستم اقتصادی

مهندس فرمند: من کاملاً با آقای دکتر شمس اردکانی موافقم. اما عقاید ایشان در چارچوب سیستم اقتصاد آزاد است که دولت در آن نقش کوچکی دارد. در آن سیستم تردیدی نیست که عوامل باید به قیمت واقعی شان در بازار عرضه شود و اگر این طور نشود هرز سرمایه‌ها پیش خواهد آمد. اما ما درباره سیستمی صحبت می‌کنیم که این چنین نیست، یعنی بقیه عوامل نیز قیمت واقعی ندارند.

سؤال این است که ما در چنین جایی چه باید بکنیم. آیا مسائل اقتصادی صرف را با مسائل اجتماعی باید مخلوط بکنیم و بعد تصمیم بگیریم؟ یا اینکه اول باید هزینه‌های اقتصادی را، بدون توجه به مسائل و تبعات اجتماعی آن اخذ کنیم؟ در سیستم‌های اقتصاد آزاد هم به بخشهایی از اقتصاد یارانه می‌دهند. حتی در زمینه انرژی و محصولات دیگر هم خیلی جاها یارانه می‌دهند، هم چنان‌که در زغال سنگ (مورد آلمان)، در کشاورزی (آمریکا)، و در شیر، در آموزش و غیره. و انتظاری هم ندارند که این کار سودآور باشد.

بنابراین به شرطی که بتوانیم این اقتصاد را در جهتی حرکت بدهیم که تمام مشخصات یک سیستم اقتصاد آزاد را داشته باشد، یعنی عرضه و تقاضا تعیین‌کننده باشد، و نه سیاست‌های برنامه‌ای، در آن صورت تردیدی نیست که سوخت را هم باید به قیمت واقعی عرضه کرد.

ولی الان اگر ما بخواهیم قیمت بنزین را مثلاً ۱۱۵ تومان، یا حتی ۲۵ تومان، کنیم، سوای آثار تموجی و آثار روانی، باید دید که آیا در حالی که متوسط دستمزد حدود روزی ۳۰۰۰ تومان است و بسیاری از مردم، به خصوص در روستاها، کمتر از این هم درآمد دارند، توان پرداخت این

## قانون بازگشت به عوامل تولید

برگردیم به موضوع داخلی کردن توزیع نفت در اقتصاد ملی. هر مصرف‌کننده‌نهایی طبق «قانون بازگشت به عوامل تولید»، اگر حق یک عامل تولید یا یک عامل مصرف را نپردازد، آن عامل را ضایع می‌کند. این یکی از «قوانین» اقتصاد است. در اقتصاد پنج یا شش قانون بیشتر نداریم که این یکی از آنها است.

طبق قانون بازگشت به عوامل تولید، در اقتصاد ایران فاجعه بزرگی داریم و آن این است که مصرف انرژی معمولاً سرمایه‌بر است، یعنی برای مصرف انرژی‌های نفت و گاز باید هزینه‌های زیادی پرداخت که نسبت به نوع وسیله گرم‌کننده یا خنک‌کننده، مثل بخاری، شوفاژ، فن‌کوئل و غیره، فرق می‌کند. اگر کرسی بگذارید خرج کمی می‌خواهد. اگر بخاری بگذارید می‌شود ۳۰ هزار تومان؛ اگر خواستید شوفاژ استفاده کنید، می‌شود یک میلیون تومان؛ و اگر بخواهید فن کوئل بگذارید می‌شود دو میلیون تومان. یعنی برای بالا بردن بهره‌وری انرژی، سرمایه بیشتری لازم خواهد بود.

چون ما «قانون بازگشت به عوامل تولید» را رعایت نمی‌کنیم، خزانه را از مبلغی که بخش انرژی می‌تواند به آن بدهد، محروم می‌کنیم. برعکس، از خزانه هم باید چیزی برای انرژی پرداخت شود. تازه این جدای از هزینه‌های سرمایه‌ای است که برای ایجاد پالایشگاه و نیروگاه زیربنایی باید پرداخت تا سوخت مورد نیاز تهیه و به محل مصرف برسد.

این پرداخت یارانه خود حاکمیت دولت را ضعیف می‌کند. یعنی پولی از انرژی وارد خزانه نمی‌شود و در نتیجه دولت بر مهم‌ترین بخش اقتصادی حاکمیت شایسته ندارد. یعنی ما دنبال این هستیم که حاکمیت دولت را، مثلاً در آب جوی تأمین کنیم، ولی یک جای دیگر یک دریا از دست می‌رود. عدم بازگشت هزینه‌های عوامل تولید، یعنی عدم

## قانون شماره‌های بزرگ

دکتر شمس اردکانی: فکر می‌کنم بهتر است اول از زاویه داخلی کردن (internalize) نفت در اقتصاد وارد موضوع بشویم، و بعد به یارانه بپردازیم که بخشی از آن است.

مقدمتاً باید گفت که چون داده بزرگ در اقتصاد ملی ما منابع نفت و گاز است، مهمترین بحث در اقتصاد ما لاجرم، طبق قانون شماره‌های بزرگ، مربوط به نفت و گاز خواهد بود. یعنی اگر ما در تمام اقتصادمان بهترین گزینه‌ها را داشته باشیم، ولی گزینه‌های ما در رابطه با نفت و گاز اشتباه باشد، کل برنامه‌ریزی‌ها برخطا است. این یک منطبق ریاضی است.

پس از بررسی کامل این موضوع حالا از انتهای موضوع، یعنی از توزیع، نگاه کنیم. برای اینکه انرژی پس از آن که اکتشاف، استخراج، تصفیه، حمل و توزیع شد، یک پدیده داخلی بشود، باید سهم خود را در اقتصاد ملی پرداخت کند. نفت یک ثروت ملی است. از انفال است و انفال هم شرعاً متعلق به همه نسل‌ها است. ما یک نسل نمی‌توانیم آن را تمام کنیم. اگر یک بشکه نفت مصرف می‌کنیم، باید به اندازه یک بشکه به اضافه یک آپسیلون ثروت ایجاد کنیم. اینجا بحث ما شروع می‌شود.

در کشورهای مصرف‌کننده صنعتی و نیمه صنعتی، به‌ازای هر بشکه نفت خام که می‌خورند، به‌طور متوسط ۲۰ دلار به‌صورت مالیات و تعرفه‌های مستقیم وارد خزانه دولت آن‌ها می‌شود. در بعضی از کشورها هم بسیار بیش از این‌ها است. این درآمد البته در کار و ساز اقتصاد ملی داخل می‌شود و سرمایه‌گذاری می‌شود.

در اروپای غربی سالانه ۵۰ میلیارد دلار از صنایع نفت مستقیماً به خزانه‌های ملی وارد می‌شود. خزانه‌های ایالتی و شهرداری‌ها هم جای خود دارند. از محل این درآمد است که به بخش‌های دیگر مثل بخش کشاورزی سوبسید می‌دهند، نه برعکس.

قیمت وجود دارد یا نه.

من موافق آقای دکتر شمس هستم که در اقتصاد آزاد همه چیزها را باید با قیمت تمام شده، به اضافه سود در بازار، عرضه کرد. و موافقم که اقتصاد ما، هم سرمایه کم دارد و هم مشکل اشتغال دارد. و در این هم تردیدی نیست که اشتغال از طریق سرمایه‌گذاری به وجود می‌آید. در چنین شرایطی باید راه‌حل‌های دیگری را که مانع سرمایه‌گذاری و تولید نشود جستجو کرد.

ایشان می‌گویند راه حل این است که سیستمی ایجاد کنیم که دخالت‌ها و یارانه‌هایی که دولت می‌دهد به تدریج کم شود تا آنجا که همه چیز قیمت خودش را داشته باشد، نه قیمت مصنوعی.

## نسل‌های آینده

به عقیده من هرچند ما نمایندگی نسل‌های آینده را نداریم، و نسل‌های آینده هنوز به وجود نیامده‌اند و یا هنوز صفیرند و نمی‌توانند به ما وکالت بدهند، ولی رسالتی هم نداریم؛ همان‌طور که جز انبیاء گرامی، در گذشته هم هیچ نسلی نسبت به نسل‌های دورتر از خود رسالتی نداشته است. ما می‌توانیم از ثروت‌هایی که در اختیار ما است، به نحوی که معقول می‌دانیم استفاده کنیم، و با وجدان راحت از این دنیا برویم. یعنی اگر ثروتی را از بین می‌بریم ثروتی دیگر بیافرینیم. اما این چیزی که باقی می‌ماند، لازم نیست حتماً نفت باشد، بلکه می‌تواند سرمایه‌های فیزیکی، صنعت و تکنولوژی و نظائر آن باشد.

در مورد مصروف انرژی باید پرسید که چرا نوبت که به اولیا ما رسید، آسمان تپید؟ کشورهای اروپایی ما را استثمار کردند و از منابع طبیعی ما با قیمت بسیار ارزان بهره بردند و صنعتی شدند. حالا که نوبت به ما رسیده، در یک سیستم برنامه‌ریزی که دستمزدها پایین است و برای بسیاری از کالاها یارانه داده می‌شود، می‌گوییم یارانه فرضی سوخت را

باید حذف کرد. گفته می‌شود مقدار یارانه‌ای که برای نان می‌دهیم، از نفت هم بیشتر است. ما فقط با ذکر دلائل اندک، انرژی را گرفته‌ایم و در زمینه‌های دیگر چندان فعال نیستیم.

البته من هم اعتقاد دارم که اگر هر چیزی را با قیمت واقعی در بازار عرضه کنیم، مقداری صرفه‌جویی می‌شود. ولی در این شرایط که هیچ چیز به قیمت واقعی خودش نیست، بعید است که با دست‌کاری شدید قیمت انرژی به نتیجه دلخواه برسیم، مگر اینکه کل اقتصاد را به طرف اقتصاد بازار ببریم و حد و حدود دولت در اقتصاد ملی را خیلی کوچک‌تر از این که هست کنیم.

## نقش دولت

دکتر نصیر: باتوجه به مطالب مورد بحث می‌توان گفت دو مشکل عمده وجود دارد. یکی اینکه مجموعه بخش انرژی کشور به میزان لازم با اقتصاد ملی درهم آمیخته نشده و دیگر اینکه این بخش، از مشخصات اقتصاد آزاد برخوردار نبوده و نقش مردم در عملیات بخش کم است.

به تعبیر دیگر قسمت عمده و بااهمیت بازار مصرف نفت، از نظر اقتصاد کشور، در خارج از ایران است و بخش قابل توجهی از نیازهای مجموعه صنایع انرژی نیز، لااقل در حال حاضر، از منابع خارج کشور تأمین می‌گردد. همچنین باتوجه به نکاتی که در خصوص تولید ناخالص داخلی عنوان شد، می‌توان گفت که مجموعه بخش انرژی نزدیک به ۴۰ درصد رقم مذکور را به خود اختصاص می‌دهد و این در حالی است که حدود ۹۰ درصد تصدیه عملیات در دستگاه‌های دولتی متمرکز بوده و نقش عامه مردم در مقدرات بخش کم است.

به اعتقاد من عمده مشکلات متنوع بخش انرژی را می‌توان به این دو علت منتسب کرد. در واقع حتی می‌توان بخشی از مشکل نوع اول را نیز ناشی از عدم مشارکت عامه مردم در فعالیت‌های بخش قلمداد کرد. به این ترتیب در حال حاضر

## مهندسی فرمند: کشورهای

اروپایی ما را استثمار کردند و از منابع

طبیعی ما با قیمت بسیار ارزان، بهره

بردند و صنعتی شدند. حالا که نوبت ما

رسیده می‌گوییم یارانه فرضی سوخت

## باید حذف شود

این بخش مهم از اقتصاد کشور با چنین مشکلات پیچیده‌ای مواجه است و برای رفع آن و رسیدن به وضعیت قابل قبول باید چاره‌اندیشی و تلاش کرد و برای تغییر وضع، مدت زمان و ابزارهای مورد نیاز را مشخص و فراهم کرد.

در اینجا برای ادامه بحث چند نکته خاطر نشان می‌شود:

- در اکثر اقتصادهای صنعتی عملیات بخش انرژی توسط بخش غیردولتی تصدی می‌شود و دولت‌ها فقط سیاست‌گذاری بخش را در دست دارند.

- به نظر می‌آید خود دستگاه‌های دولتی، و حتی شاید بخشی از کارشناسان، اعتقاد و علاقه جدی به مشارکت دادن مردم در بخش انرژی ندارند و معمولاً به مطالبی از قبیل عدم انگیزه بخش خصوصی و یا ازدست رفتن کنترل دولتی در یک بخش عمده اقتصاد، نیز استناد می‌شود. در حالی که به اعتقاد من اگر دولت از درگیری در مسائل روزمره تصدی کناره‌گیری کند، و یا لااقل و به تدریج قسمتهایی از فعالیت‌های تصدی را به مردم واگذار کند، و به وظیفه اصلی خود که سیاست‌گذاری است بپردازد، این‌گونه بهانه‌ها و مشکلات از بین می‌رود.

- حتی اگر بنا باشد به اقتصاد مختلط نیز استناد گردد، هنوز هم درصد دخالت دولت در اقتصاد کشور و به خصوص در بخش انرژی در حدی است که باعث عدم کارایی عمومی شده است.

- تجربه نشان داده که مشارکت یافتن و یا مشارکت دادن مردم در بعضی از بخش‌های اقتصاد موجبات تقلیل

مشکلات را فراهم کرده است. قسمت‌هایی از بخش کشاورزی و بخش حمل و نقل جاده‌ای برون‌شهری را می‌توان به عنوان مثال‌هایی ذکر کرد. حتی در داخل شهر تهران ناوگان حمل و نقل غیردولتی (شامل سیستم مینی‌بوس‌رانی) در مقایسه با بخش دولتی علاوه بر این که از لحاظ مالی تحمیل چندانی بر بودجه دولت ندارد، نسبت به سیستم دولتی از کارایی بیشتری برخوردار است.

با توجه به مجموعه نکات مذکور، درخصوص بحث اصلی این جلسه که حذف سوبسید در بخش انرژی است، من اعتقاد دارم که مشارکت دادن بخش غیردولتی در عملیات تصدیی نیز لازم است و در این زمینه کمک خواهد کرد. با تفویض بخشی از عملیات صنایع انرژی به مردم به‌طور قطع موجبات افزایش کارایی بخش فراهم می‌گردد.

به‌علاوه چون در آن صورت هرگونه اقدامات در جهت منطقی کردن قیمت‌گذاری حامل‌های انرژی با توجهات بیشتر و به‌طور طبیعی و بدون دخالت مستقیم دولت عملی می‌شود، با حداقل تبعات سوء سیاسی - اجتماعی همراه خواهد بود.

پیش‌بینی می‌شود به این ترتیب خود به خود و به تدریج سوبسید پرداختی به بخش انرژی حذف شود.

## سرمایه‌بری صنایع انرژی

مهندس خسروزاده: اشاره شد که دنیا با نفت ارزان و با انرژی ارزان ساخته شد. ولی به نظر من به جای «انرژی ارزان» باید گفت «انرژی فراوان». دنیا با انرژی فراوان صنعتی شد.

اتفاقاً دولت‌ها مالیات زیادی برای انرژی از مصرف‌کنندگان نهایی می‌گرفتند. آنچه به غرب کمک کرد، فراوانی انرژی بود.

برای تأسیس یک کارخانه، چند میلیارد یا چندصد میلیون دلار

سرمایه‌گذاری می‌شود. رقم هزینه‌های در گردش و هزینه‌های جاری بسیار کلان خواهد بود و باید هزینه‌های استهلاک سرمایه‌گذاری و هزینه‌های عملیاتی و هزینه‌های مواد خام را هم به آن افزود. در این صورت سهم انرژی در هزینه، اگر قیمت آن ده برابر قیمت فعلی باشد، باز عشری از اعشار می‌شود. هرگز قیمت انرژی در پیشرفت مملکت و پیشرفت صنعت نمی‌تواند اثر تعیین‌کننده‌ای داشته باشد و به عبارت دیگر مزیت نسبی انرژی در زمینه تولید کالا و خدمات رقم تعیین‌کننده‌ای نیست. البته در این مورد آلومینیم و سیمان استثنا هستند.

نکته‌ای که باید بر آن تأکید کرد این است که صنایع انرژی بسیار سرمایه‌بر است. براساس برآوردها، به ازای ایجاد هر بشکه ظرفیت تولید، برای ایران رقمی حدود ده تا پانزده هزار دلار سرمایه‌گذاری شده است. یعنی اگر بخواهیم ظرفیت خود را اضافه کنیم، در چنین مقیاسی سرمایه‌گذاری لازم است. علاوه بر آن برای بالا بردن ظرفیت روزانه پالایش هم رقمی حدود ۱۴ هزار دلار در بشکه سرمایه‌گذاری لازم است. بعد باید خط لوله و مخزن و تلمبه ایجاد کرد تا نفت به دست مصرف‌کننده برسد. آن هم رقمی حدود ۶۰۰۰ تا ۷۰۰۰ دلار برای هر بشکه ظرفیت در روز سرمایه لازم دارد. اگر بخواهید این انرژی را به صورت برق به مردم بدهید، آنجا هم برای معادل هر بشکه ظرفیت، ۱۲ هزار دلار سرمایه‌گذاری لازم است.

در شرایط موجود، اگر بخواهید در حد ظرفیت موجود نفت و گاز و برق تولید کنید، احتیاج به ۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری دارید.

در شرایط موجود و در آینده قابل پیش‌بینی، هیچ کس در بخش خصوصی ما چنین سرمایه‌ای ندارد که سهام را به او واگذار کنیم. بنابراین خصوصی کردن نفت عقلایی و اقتصادی نیست.

در کشورهای صنعتی هم هیچ کس نمی‌آید سرمایه‌گذاری کند و پالایشگاه بسازد، زیرا برای یک پالایشگاه

۱۰۰ هزار بشکه‌ای باید ۱/۴ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کنید. اگر پالایشگاهی با ظرفیت ۱۰۰ هزار بشکه، ۳۳۵ روز با ظرفیت ۹۰ درصد کار کند، حداقل اگر با مقیاس ایران باشد، حدود ۸ تا ۱۲ درصد، ولی در مقیاس‌های متعارف قابل قبول، ۵ درصد هم سوخت و ضایعات خواهد داشت. در آن صورت اگر قیمت فروش سرمایه، هزینه‌های عملیاتی، هزینه‌های تعمیرات و نگهداری را حساب کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که اینکار به لحاظ اقتصادی سودآور نبوده و در نتیجه انگیزه لازم برای خصوصی کردن آن وجود ندارد.

مخالفت با خام‌فروشی شعار شده، و قدری گمراه‌کننده است. تبدیل نفت خام به فرآورده کردن و فروختن برای هیچ کشوری در شرایط موجود، سودآور نیست.

خصوصی‌سازی انرژی در شرایط موجود برای کسی که می‌خواهد سرمایه‌گذاری کند، چیز جالبی نیست، مگر اینکه قیمت‌ها را بی‌حد بالا ببرد. الان ۳۸ درصد مصرف انرژی ما تجاری و خانگی است. آنجا دیگر مزیت نسبی نداریم. من دوسه تا عدد عنوان می‌کنم. در سال ۱۳۷۴ قیمت تمام‌شده انرژی‌ها را که در نظر گرفتیم، اگر قیمت نفت را بشکه‌ای ۱۶ دلار بگیریم، میزان سوبسید پرداختی دولت، ۳۴٫۴۱۰ میلیارد ریال و اگر ۲۰ دلار بگیریم میزان این سوبسید به ۴۳٫۰۰۰ میلیارد ریال خواهد رسید.

اگر از اعطای تمام یا بخشی از این سوبسید خودداری شود از محل درآمدی که از این طریق به دست می‌آید علاوه بر اینکه کسر بودجه مملکت از بین می‌رود و دولت می‌تواند با سرمایه‌گذاری بخشی از آن درآمد هم به ایجاد اشتغال بیشتر کمک کند و هم درآمد بیشتری نصیب خزانه کشور نماید.

به هر حال، حتی اگر ما رسالتی در قبال نسل‌های آینده شاید نداشته باشیم، مجاز به تضییع حقوق آنان هم نیستیم.

## در متن توسعه اقتصادی

مهندس فرمند: حرف من این نیست که قیمت انرژی نباید افزوده شود. من می‌گویم قیمت انرژی را باید در ارتباط با الزامات توسعه اقتصادی این مملکت افزایش دهیم. تجربه نشان داده است که افزایش قیمت‌ها، حداقل در چند سال گذشته، در خیلی از موارد باعث صرفه‌جویی نشده است. به علت افزایش تورم، قیمت واقعی انرژی نه تنها بالا نرفته، بلکه پایین هم آمده است. اما شاید یکی از علل تورم هم همین اثر روانی افزایش قیمت انرژی بوده است.

یک موضوع دیگر این است که ما نمی‌توانیم با منابع ریالی حاصل از حذف یارانه فرضی کار زیادی انجام دهیم، یعنی بدون منابع ارزی کافی و دیگر عوامل تولید، محل و امکان سرمایه‌گذاری آن را نداریم و احتمالاً به صورت هزینه‌های جاری مصرف خواهیم کرد. در رژیم قبل هم ارز حاصل از افزایش قیمت نفت به سبب نبود سایر عوامل تولید به هدر رفت.

نظام اقتصادی و مالی ما بهره‌وری نیست. وقتی این پول به منابع دولت اضافه شود، تضمینی وجود ندارد که تبدیل به سرمایه و شغل بشود.

من می‌خواهم بگویم آن کسانی هم که نفت مصرف نمی‌کنند، به هر حال از قیمت ارزان نفت تا اندازه‌ای سود می‌برند. برنج‌شان را ارزان‌تر می‌خرند، گندمشان را ارزان‌تر می‌خرند و حمل و نقل ارزان‌تری در اختیار دارند.

## کم کردن سرعت اشتباه

دکتر شمس اردکانی: من چند مطلب گفتیم که کسی حرفی در مخالفت با آن‌ها نزد یکی اینکه گفتیم طبق قانون شماره‌های بزرگ، داده اصلی ما انرژی است. خطاهای عظیم ما از داده اصلی ناشی

خواهد شد. تصمیمات عمده ما هم از همین ممر است. این یک منطق ریاضی است و لذا خیلی باید با احتیاط باشیم. در مورد تضاد وضع فعلی با اصل عدالت اجتماعی، موضوع مطلوب بهینه کردن و به حداکثر رسانیدن حاکمیت ملی است که گفتیم وضع فعلی حاکمیت ملی را ضعیف می‌کند درباره وضع نسل آینده هم که صحبت شد.

وقتی اشتباهی در سیستم ما بروز کرد، عاقلانه‌ترین کار این است که سرعت اشتباه را کم کنیم و به صفر برسایم. مثلاً داریم می‌رویم قم، سوار اتومبیل هستیم. آقای خسرویزاده می‌گوید آقا شما که داری به طرف شمال می‌روی. قطب‌نما را نگاه می‌کنیم، می‌بینیم به طرف شمال است. به اطراف نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که کوهستان است، درحالی که بنا بود به طرف کویر برویم. خوب، عاقلانه‌ترین راه این است که سرعت را کم کنیم و به صفر برسایم. بعد بایستیم به دور و برمان نگاه کنیم و قطب‌نمایمان را درست اندازه بگیریم. از یک رهگذری بپرسیم. و بعداً که فهمیدیم که به جای جنوب، داشتیم به طرف شمال می‌رفتیم، سروته کنیم و بعد یک طرحی بیندازیم که جبران اشتباهمان را بکنیم.

ما به این نتیجه رسیده‌ایم که ما در یک دوره decapitalization (از سرمایه تهی شدن) عمل کرده‌ایم. باید شجاعت این را داشته باشیم که آن را تصحیح کنیم. باید اتکای خود را به واردات کم کنیم. به اینجا برسیم که تکلیف ما این است که برنج وارداتی نخوریم. با عوام‌الناس از «روغن ماه» و «کره ماه» حرف نزنیم. کدام «روغن ماه»؟ شما کدام سویا را کاشتی؟ کدام روغن را تصفیه کردی؟ این که در مالزی روغن نخل درست کنند و در ترکیه روغن سویا درست کنند و در دانمارک کوه درست کنند و بدهند به شما بخورید، این که هنری نشد. اقتصاد کوپنی بجای عدالت اجتماعی توزیع فقر را به همراه دارد.

این حرف را باید گذاشت کنار که اگر سرمایه‌زدایی کرده‌ایم، در دوره‌ای بوده که رشد جمعیت داشته‌ایم. به من بگویید

## دکتر شمس اردکانی: در اروپای

غربی سالانه ۵۰ میلیارد دلار

از صنایع نفت مستقیماً به

خزانه‌های ملی وارد می‌شود.

در اقتصاد ایران، برعکس،

از خزانه هم باید چیزی

برای انرژی پرداخت شود

برای جوانان که دارند می‌آیند چه شانس شغل ایجاد می‌کنید؟ اگر فرمولی غیر از الزام سرمایه‌گذاری برای هر شانس شغلی هست، شما بگویید که ما آن کار را بکنیم.

من معتقدم، با صدای بلند هم می‌گویم، که بعضی از ما اصلاً داریم میدان عوام زدگی ایجاد می‌کنیم. به خلاقانه بگویم زیاد ناراحت نباشید؛ از ۲ میلیون تن برنج که می‌خواهیم بخوریم ۸۰۰ هزار تن را باید وارد کنیم. بله، چشم، وارد می‌کنیم. ۴۰۰ میلیون دلار می‌گذاریم برای این کار. از ۱۳ میلیون، ۱۴ میلیون تن گندمی که می‌خواهیم بخوریم، ۶ میلیون تن را باید وارد بکنیم و بعد پول تمام و کمال به گندم‌کار خارجی می‌دهیم که به گندم‌ساز ایرانی نمی‌دهیم. نتیجه‌اش این می‌شود که او هم بیل و کلنگ را ول می‌کند و می‌آید به شهر.

همین الان شما می‌دانید که از قدیم‌ها از روستا نان می‌آمد به شهر. حالا از شهر نان می‌رود به روستا. مگر می‌شود که بچه‌ای پستان مادر را در دهان بگیرد و شیر فرو کند در پستان مادر. طبیعت خلقت این است که بچه پستان مادر را به دهان بگیرد و از ششیر آن تغذیه کند. به قول اصفهانی‌ها اگر آب سربالا برود قورباغه‌های ۳۳ پل زنجیر ۱۳ من را پاره می‌کنند. یعنی چه؟ یعنی بنیاد خلقت را به هم می‌زنند.

حالا اول بیائید توافق بکنیم که این آب دارد سربالا می‌رود و این نمی‌شود که سربالا برود. یک جای کار خراب است. یک جا داریم زور می‌زنیم، پمپ می‌زنیم. من دارم می‌گویم آقا این پمپی که کار گذاشته‌اید دارد دولت را ضعیف می‌کند.



سرمایه‌زدایی سبب شده است که ما بخش خصوصی‌ای که بتواند سرمایه‌گذاری کند نداشته باشیم و به جای آن یک عده کاسب داشته باشیم. در آینده این وضع بدتر خواهد شد. این کاسب‌ها به پندبازی در لای مقررات می‌افتند تا پول به دست آورند و از آن‌ها هیچ نفعی به اقتصاد نخواهد رسید، زیرا نه اهل خمس هستند، نه اهل ذکات، و نه پرداخت مالیاتی به دولت خواهند کرد.

به نظر من اقتصاد دولتی از اساس غلط است، نه اینکه غلط اجرا شده باشد. اینها که ثروت‌های بادآورده به دست آورده‌اند، خیلی معذرت می‌خواهم، در مثل مناقشه نیست، مثل عوامل حزب کمونیست شوروی هستند که کاروبارشان خوب شده بود. آن‌ها از دیوار مقررات بالا می‌روند.

از طرف دیگر دنیا دنیای قدرت مجموعه‌ها است. در ژاپن ۱۰، ۱۵ تا شرکت بزرگ هست. اینها را وزارت صنایع و بازرگانی خارجی (می‌تی) ژاپن به خط کرده است. یک ذره هم خلاف نظر می‌تی عمل نمی‌کنند. اگر می‌تی فردا دستور بدهد نفت ایران را نخرید هیچ کدام نمی‌خرند. هیچ کدام آنها هم دولتی نیستند. در کشور ما شرکتهای دولتی هم دستورهای دولت را نقض می‌کنند. یعنی چه؟ یعنی اینکه داشتن شرکتهای دولتی موجب کاهش حاکمیت ملی شده است. دولت می‌گوید آقا در خارج حساب ارزی باز نکنید. شرکتهای دولتی ما باز می‌کنند.

من می‌گویم در مورد امر انرژی باید مسأله را به این شکل ببینیم که در حقیقت برویم به کمک دولت. بنده می‌گویم راه اینکه برویم به کمک دولت این است که این هرزروی عظیم را از خزانه برگردانیم به آنهایی که مصرف می‌کنند.

## درباره مکانیسم‌ها

خوب، حالا درباره مکانیسم‌ها صحبت می‌کنیم. این مسأله بعدی است. آیا این کار را دفعی انجام دهیم، پلکانی

کنیم، چه بکنیم؟ اینها همه راه دارد. چگونه بدهیم، از چه کسی بگیریم و به چه کسی بدهیم؟ اینها مسائلی است که به نظر من در نظام ما که نظام ارشادی است، خیلی راحت‌تر از بعضی از نظام‌های دیگر حل شدنی است. شما جنگ را در نظر بگیرید. وقتی نظام اعتقادی ما جنگ را واجب می‌داند، مردم جانشان را که چیزی عزیزتر از آن نیست دستشان می‌گیرند و به خاطر هدفشان می‌روند چنان جنگی می‌کنند که دنیا را حیران کرد.

باید کار ارشادی کرد، باید بگویم آقا حالا به این شکم بی‌هنر پیچ‌پیچ برنج خارجی ندهیم؛ آن هم برنج خارجی که سوسید به آن می‌دهیم؛ شرکت دولتی آن را می‌خورد و توزیع می‌کند؛ حمل و نقل دولتی می‌برد؛ و بالاخره هم یک کاسب بی‌دین همان برنج دولتی را می‌گیرد و اندکی زیر قیمت برنج داخلی می‌فروشد.

بنده نظرم این است که اینقدر نگوییم که ما در یک حالت فوق‌العاده‌ای هستیم. ۵۰ سال در حالت فوق‌العاده بوده‌ایم. بنده می‌گویم برای اینکه بنیان دفاعی ما افزایش پیدا بکند، باید تولیدمان بهینه باشد. و برای اینکه تولیدمان بهینه باشد، باید ارزیابی سرمایه نداشته باشیم. می‌گویند دشمن تانک دارد و ما هم تانک می‌خواهیم. من می‌گویم بخش انرژی را (که مهم‌ترین بخش اقتصاد کشور است) داخلی (internalize) کنید، تا بتوانم تانک بسازیم. یکی دیگر می‌گوید نه آقا کاری بکنید که نفت خام بفروشیم و تانک وارد کنیم. خوب، قطعاً گیر می‌افتیم.

کشور ایران به‌عنوان یک واحد تاریخی در طول تاریخ هر وقت توانسته است امکاناتش را از داخل تجهیز بکند، در دفاع هم قوی بوده، ابرقدرت بوده. و الان خداوند یک نعمتی به ما داده است به‌عنوان نفت و گاز. این نفت و گاز را ما اگر در رابطه با دادوستد بین‌المللی و در تولید ملی مان بهینه بکنیم، آن قدرت را هم به دست می‌آوریم. حاکمیت‌مان هم قوی می‌شود.

نه بگویم نفت خام باید بفروشیم، و نه بگویم در چاه نفت را نباید ببندیم.

باید بهینه (optimize) کنیم. بنده راجع به گاز یک وقت چیزهایی می‌گفتم همین آقای خسروی‌زاده با حرف من مخالف بود. می‌گفتم آقا برای اینکه شما بتوانید در یک برهه زمان ایران را بگذارید روی نقشه گاز دنیا باید کاری بکنید که از سفره گاز دنیا سهم خوبی‌گیرتان بیاید که تبدیلیش کنید به سرمایه. برای این کار مایعات گازی نشان دنیا بدهید و بگوئید برای اینکه مایع به‌دست آورید باید سرمایه‌گذاری بکنید. باید تحرکی نشان دهید که دنیا بگوید من این را طالبم.

## دعوت از طرف‌های خارجی

برای این کار می‌گویم خوب، ۳۰ میلیارد دلار بیاور، من ۳۰ میلیارد دلار ندارم. تو بیاور با همدیگر سرمایه‌گذاری می‌کنیم. این گاز مایع را با این قیمت می‌دهم به تو. ایکس مقدار از این گاز را هم من در داخل مصرف می‌کنم. هر ۶ میلیون BTU را که آزاد کردم یک بشکه نفت را آزاد می‌کنم. از این سوهم گاز را در احیای آهن و پتروشیمی و اوره، و امثال اینها سرمایه‌گذاری می‌کنم. هر میلیون BTU گاز، امروز اگر سرمایه آن را داشته باشید، ۵ دلار ارزش افزوده دارد. سهم سرمایه را کنار بگذاریم، سهم باقی منابع طبیعی را هم بگذاریم کنار و سهم کارگر را هم بگذاریم کنار. شما یک میلیون BTU بزنید توی دستگاه احیاء مستقیم از آن سو آهن احیا شده HBI در بیاورید. به‌صورت خسته ۵ دلار بابت این پروسه کاربری گاز ارزش افزوده مربوط به گاز دستگیرتان می‌شود. خوب، من اگر به یک ژاپنی بگویم بنده می‌خواهم ۵ میلیون تن در سال آهن احیا کنم، تو ماشین‌آلات سرمایه‌ای را بیاور هرچه را هم که تولید کردیم، سودش نصف، درحقیقت ۵ دلار را به‌دست آورده‌ام. اگر من از آن ۵ دلار ۴۰ درصد باید بدهم، ۲ دلار به او داده‌ام، ۳ دلار هم برای من مانده است. می‌توانم سر مخزن گاز این کار را بکنم و ۳ دلار بگیرم بیاید. حالا یک عده می‌گویند باید گاز را

جریاناتی که منجر به از دست رفتن تفقاز شده غبطه نخورید.

## درآمدهای حذف یارانه

به اعتقاد من تفاوت حاصل از حذف یارانه باید صرف سه چیز شود:

۱. سرمایه‌گذاری و تولید، یعنی پول را از مصرف بکشیم و صرف سرمایه‌گذاری کنیم
۲. آموزش
۳. ترمیم زندگی ۲۰ درصد پائین جامعه

الان توانمندان بیشتر از ضعفای یارانه استفاده می‌کنند، چون بیشتر می‌توانند بخرند و بیشتر می‌توانند مصرف کنند. این کمکی به ضعفای نیست، بلکه بیشتر دادن به پرخورها است.

از طرف دیگر عمده درآمدی که دولت می‌تواند داشته باشد، از نفت است. ۸۶ درصد اقتصاد ما دولتی است و مالیات چندانی در این سیستم به دولت داده نمی‌شود. مالیاتی هم که از کارمندان، می‌گیرند، از همان پولی است که دولت داده است. یعنی مالیات‌دهنده دولت را همین معلم‌ها و کارمندان دولت تشکیل می‌دهند که این هم از این جیب به آن جیب است و خیلی هنری نیست. گرفتن این مالیات هزینه‌بر هم هست. چون عده‌ای کارمند مشغولند پول‌های مالیات حقوق کارمندی‌های دیگر را جمع کنند و ببرند و بریزند در خزانه. این هفت هشت ده‌هزار نفری را هم که این کار را می‌کنند بفرستیم بروند معلم بشوند. اصلاً نخواستیم. با آن قانون شماره‌های بزرگ، پول نفت را بگیریم و معلم و کارمند را رها کنیم. می‌توانیم یارانه را برداریم و در عوض از حقوق بگیرها مالیات بگیریم و آنها را معاف کنیم.

بله، در دنیا هیچ حرکت دفعی خوب جواب نمی‌دهد. به قول سعدی:

سعدی نشسته بر دل مهری به روزگاران  
بیرون نمی‌توان کرد الا به روزگاران

که امروز توانایی مهندسی مخزن داریم، توانایی تنظیم فشار در مخازن را داریم. اما سرمایه نداریم. پس بیایید یک فرمول بهینه درست کنیم که هرزروی سرمایه داخلی را کم کنیم که دیگران به ما اطمینان پیدا کنند. چون من هرزروی سرمایه دارم، آنها سرمایه را به دست من نمی‌دهند. این خیلی بدیهی است.

دولت باید قوی باشد، مثل می‌تی در ژاپن. آیا دولت ژاپن در این مجمع‌ها سهم دارد؟ نه. اما در حقیقت سهم دارد. خوب، اگر در صورت مسأله توافق کردیم، اینکه چگونه اجرایش کنیم، خیلی مشکل نیست.

اول باید بفهمیم که ما همه موضوعی را قبول کرده‌ایم و آن اینکه این حرکت، حرکت مفیدی است. بعد بیاییم فرمولش را پیدا کنیم.

بنده معتقدم این هدر دادن‌های ما از مصادیق کفران نعمت است و عذاب‌هایی که می‌کشیم ناشی از این وعده عذاب خداوند است. آیه عذاب در قرآن زیاد نیست. یکی از آنها مربوط به کفران نعمت است. آن المذبحین کسانو اخوان الشیاطین. این کانونا به قول فلاسفه استمرار زمان در آن مستتر است، یعنی هست و بوده است و خواهد بود. یعنی هرکسی تذبذب کند، برادر شیطان بوده است و هست و خواهد بود. حالا نظرم این است که مجموعه عملی که ما می‌کنیم، در آن تذبذب و کفران نعمت وجود دارد. پس وظیفه ما است که جبران کنیم. مقام معظم رهبری در مورد اینکه شما «اکل میته» را باید عوض کنید، گفتند. استدلال اقتصادی ما براساس قانون بازگشت به عوامل تولید است، که بنده عرض کردم. نیاز به ایجاد شغل داریم. وقتی ما در کشور برونی هستیم با ۲۰۰ هزار جمعیت، خوب، پیدا است که سلطان حسن گورکیان نگران اشتغال نیست. ولی ما یک ملتی هستیم به اسم ملت ایران که این ملت حرف دارد، تاریخ دارد و بنا نیست که مضمحل شود. و این کشور پرچم ولایت بالای سرش است و در مورد اشتباهات تاریخی همیشه خیلی غبطه می‌خوریم. آیا شده که شما راجع به

بگذاریم روی دوشمان ببریم تا آذربایجان تا مرز ترکیه، تا مرز هند، بعد آنجا بفروشیم یک دلار و هشتاد سنت. می‌گویم آقای عزیز، من به اقتصاد ملی نگاه می‌کنم. من گاز را مجانی می‌گذارم توی دستگاه HBI تو، ۵ دلار گیر می‌آید. بجای حمل گاز سرمایه و مواد می‌بریم نزدیک مخزن ما که لب دریاست. اگر گاز را صفر هم بدهیم، سهم ما از پنج دلار در ارزش افزوده برای هر میلیون BTU ۳ دلار می‌شود. اگر بهتر از این می‌توانی گاز صادراتی را بفروشی، بیا بفروش.

برای روزی ۲۵۰ میلیون متر مکعب گاز مصرف داخلی باید کاری بکنید که به این سو و آن سوی دنیا داد و ستدی داشته باشید. روزی ۱۵۰ مترمکعب آن هم صادرات کنید تا هم امنیت ملی را حفظ کنیم، هم سرمایه سهم خودمان را از آنها بگیریم.

من می‌گویم مجموعه من ۴۰۰ میلیون متر مکعب گاز در روز را در مخازن ایران می‌دهد که بتوانیم در عرض ۵۰ سال بگردانیم، ۲۵۰ تا پروژه داخلی بکنیم، ۱۵۰ تا هم صادر بکنیم. آن ۱۵۰ تا به من آرامش خیال و وضعیتی می‌دهد که در بازار گاز دنیا حرف داشته باشم که بزنم. آن وقت آن سرمایه‌ها را جذب کنم تا در مجموعه دنیا کار کنم. لذا برای اینکه این کار را بکنیم، باید بتوانیم در کلیه مراحل تولید خودمان حرف برای زدن داشته باشیم.

## توان امروز

حرف بنده این است که امروز روزی است که این کار امکان دارد. یعنی ما در مراحل مختلف برای داخلی کردن کل صنایع نفت و گاز توان داریم. این ادعایی است که گزافه نیست. ۴۰ سال بود که چنین توانی نداشتیم. حالا ممکن است که بگوییم که حرفی که رزم‌آرا زد حرف نامربوط و احمقانه‌ای بود و برای همان هم کشته شد. او می‌گفت ایران و ایرانی یک لوله‌نگ هم نمی‌تواند بسازد. من می‌گویم